

جنسیت و جغرافیا

عباس محمدی اصل

www.ketab.ir



نشر گل آذین

۱۳۹۰

www.ketab.ir

جنسیت و جغرافیا

محمدی اصل، عباس (۱۳۴۶ -)

تهران: گل آذین، ۱۳۸۹، ۲۷۲ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: نقش جنسیت - جنبه های جامعه شناسختی - جغرافیای انسانی

شابک: ۵ - ۷۶ - ۷۷۰۳ - ۷۷۰۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

رده بندی کنگره: ۹۱۳۸۹ ج ۳ / HQ ۱۰۷۵

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۳۳۸۲



■ جنسیت و جغرافیا ■

نویسنده: عباس محمدی اصل

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروف نگاری و صفحه‌آرایی: کارگاه نشر گل آذین
لینوگرافی: چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

ISBN 978 - 964 - 7703 - 76 - 5

E-mail: GOL_AZIN @ YAHOO.COM

Website: WWW.GOLAZINPUB.COM

تهران: خ انقلاب، خ لبافی‌نژاد، پ ۱۲۶، واحد ۴ تله‌کس: ۷ - ۶۶۹۷۰۸۱۶

این اثر، مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست

۷	 سخنی با خواننده
۱۳	 مقدمه
۱۷	 فصل اول. کلیات
۱۷	 ۱. جنسیت و بوم‌شناسی
۲۳	 ۲. جنسیت و جغرافیا
۲۷	 ۳. جنسیت و جغرافیای انسانی
۳۷	 فصل دوم. چهارچوب نظری
۳۷	 ۴. جنسیت در متن وضعیت
۴۴	 ۵. جنسیت و تحلیل فضا
۴۸	 ۶. جنسیت و نژاد
۵۱	 ۷. روش‌شناسی جغرافیای فمینیستی
۵۶	 ۸. تحرک و انتقال جنسیتی
۶۱	 ۹. جنسیت، جغرافیا و پویایی گروهی
۶۵	 فصل سوم. کار
۶۵	 ۱۰. جنسیت و فضای کار
۷۲	 ۱۱. جغرافیای مصرف جنسیتی
۷۵	 ۱۲. جنسیت و تقسیم کار جهانی
۸۰	 ۱۳. جغرافیای مهاجرت و خانه‌داری
۸۳	 ۱۴. تحرک جغرافیایی جنسیت

۸۷	۱۵. مهاجرت و بازار کار جنسیتی
۹۱	۱۶. صنعت جنسی جهانی
۹۵	۱۷. کارآفرینی جنسیتی
۹۹	۱۸. توانمندی و جنسیت
۱۰۵	فصل چهارم. شهر
۱۰۵	۱۹. جنسیت از کوچ‌نشینی تا یکجانشینی
۱۱۰	۲۰. جنسیت از روستا تا شهر
۱۱۴	۲۱. جغرافیای جنسیتی شهر
۱۲۵	۲۲. جنسیت و نقشه شهر
۱۲۷	۲۳. جنسیت در فضای اقتصاد اطلاعاتی
۱۳۲	۲۴. تعلقات جنسیتی در زندگی شهری
۱۳۹	۲۵. جنسیت و فضای متکثر شهری
۱۴۴	۲۶. جنسیت و ایاب و دهاب شهری
۱۴۸	۲۷. توانمندی جنسیتی و نوسازی شهری
۱۵۳	۲۸. رفاه شهری و نیازهای اطلاعاتی زنان
۱۵۷	۲۹. جنسیت در میانه خانه و خیابان‌های شهر
۱۶۲	۳۰. جنسیت و پرتله در شهر مجازی
۱۷۳	۳۱. جنسیت و معماری پسانوین
۱۷۹	۳۲. معماری زنانه
۱۸۳	فصل پنجم. بدن
۱۸۳	۳۳. فضای زیستی بدن و مکان اجتماعی آن
۱۸۸	۳۴. تنبیه و مراقبت از بدن
۱۹۳	۳۵. جنسیت و نقص سیستم دفاعی بدن
۱۹۸	۳۶. پوشش جغرافیایی بدن

۲۰۳	۳۷. جنسیت و تغییر هویت بدنی
۲۰۷	فصل ششم. محیط
۲۰۷	۳۸. جنسیت و اکولوژی سیاسی
۲۱۱	۳۹. جنسیت و جنگل
۲۱۶	۴۰. اکوفمینیسیم و بیوتکنولوژی
۲۲۱	۴۱. جنسیت و آبزیان
۲۲۷	۴۲. محیط و سرطان سینه
۲۳۱	۴۳. جنسیت و عدالت محیطی
۲۳۵	فصل هفتم. تحولات سیاسی
۲۳۵	۴۴. جنسیت و جغرافیای سیاسی
۲۴۱	۴۵. هویت جنسیتی و ملی‌گرایی
۲۴۷	۴۶. جنسیت و تروریسم
۲۵۰	۴۷. ژئوپولیتیک جنسیت
۲۵۴	۴۸. جنسیت و تورسم جنسی
۲۵۸	۴۹. جنسیت، خشونت و تغییر
۲۶۳	۵۰. جغرافیای جنسیتی و توسعه پایدار
۲۶۷	منابع

سخنی با خواننده

کتاب حاضر می‌کوشد نقش جنسیت را در مطالعه جغرافیا برجسته کند تا زمینه دریافت تعامل متغیر جنسیت با مقولاتی چون فضا-مکان، الگوهای مکان‌یابی، چشم‌انداز سرزمینی و تولید عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی فراهم آید. این مطالعه سه جنبه دارد: یکم، جغرافیای زنان (الگوهای فضایی نظیر تقسیم کار، دسترسی به بهداشت و مسکن و سواد و اشتغال میان زنان و مردان)؛ دوم، جغرافیای جنسیتی (چگونگی تأثیر جنسیت چنان برآیند روابط قدرت بر تولید و کاربرد فضا-مکان و چشم‌انداز سرزمینی)؛ و سوم، جغرافیای فمینیستی (نظریه‌پردازی در باب تلاقی محورهای سلطه نژادی، قومی، جنسی، طبقاتی با متغیر جنسیت در حوزه تولید فضا-مکان اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی). این همه بدان معنا است که جریان زندگی بر چهره زمین را جز به یاری متغیر جنسیت و البته در همراهی با سایر متغیرهای انسانی-اجتماعی نمی‌توان به تبیین و تفهم نشست و نتایجی کاربردی-برنامه‌ای از آن طلبد.

بررسی تقسیم جنسیتی عرصه‌های عمومی و خصوصی در جوامع صنعتی و تحلیل نسبت زنان با طبیعت و ملت و جنگ و سیاست و محیط در عرصه جغرافیای جنسیتی آنگاه می‌تواند چشم‌اندازی جدید در حوزه

مناسبات انسانی-اجتماعی بگشاید که اولاً روشن شود چگونه زنان و مردان از جنسیت، هویت می‌گیرند و ثانیاً چنین هویتی چه سان علاوه بر تمایزپذیری و گونه‌گونه‌شدن، در متن فضا-مکان عمل می‌کند. این دو موضوع نیز باز نمی‌شود مگر اینکه ارتباط جنسیت با سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی به دست تحلیل سپرده شود.

پس از نگاه انتقادی فمینیستی دهه ۱۹۷۰ میلادی به جغرافیای انسانی و اصرار بر خارج کردن این حوزه معرفتی از حصر مردانه ("hu"man) به مثابه مصداق بشریت، ترسیم فرهنگی سیمای زمین از تعاملات زنان و مکان در عرصه فضا-مکان باب شد تا بتوان توضیح داد چطور فضای جنسیتی، زنان را از دانش مورد استفاده مردان برای تولید و بازتولید قدرت و امتیازات نابرابر اجتماعی جدا می‌کند و به چه ترتیب می‌توان با خنثی‌سازی این مفروضات، مسئولیت‌های جنسیتی را در نوسازی فضا-مکان تعمیم بخشید.

در پرتو این نگاه، فاصله فضا-مکانی میان زنان و مردان کاسته می‌شود و تکثرگرایی به تنوع امکانات "زیستن" و "به زیستن" حکم می‌دهد و طرح‌های چندصدایی در دیالوگی مشارکتی به یاری حذف عدم تعادل‌های منطقه‌ای می‌آید. آنگاه نوبت تجربه تارهای از بی‌سالاری در فضا-مکان می‌رسد که اولین نتیجه بلافصل آن نیز چیزی جز توسعه پایدار انسانی-اجتماعی نخواهد بود.

عباس محمدی اصل

دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

بدن مردان و زنان در عین حالی که خصوصی به نظر می‌رسد، اما عمومی است؛ زیرا در تعامل با اوضاع اقتصادی و سیاسی و جامعه‌ای و فرهنگی به سر می‌برد و نمی‌توان آن را در فراسوی تجربه‌اش از تکنولوژی و بورکراسی و آموزش و نمادهای معرفتی در نظر گرفت و از تأثیر و تأثرش با ارگانیزم رفتاری و شخصیت و اجتماع و الگوهای رفتاری غفلت نمود یا تعاطی درونی (ضمائر خود آگاه و ناخود آگاه) و بیرونی (ارتباطات اجتماع انرژی و جوامع اطلاعاتی) آن را به دست فراموشی سپرد. بدن جنسیتی بر این سیاق موضوعی سوق الجیشی می‌نماید که جایگاه و مقدارش در دسترسی‌های مادی و نیز نمایندگاری شرایط اجتماعی جلوه می‌کند. مطالبه حق رای و حق بدن در همین راستا با مطالبه راه حل‌یابی برای مسائل انسانی-اجتماعی جهت بهینه‌سازی حیات فردی-جمعی همراه می‌گردد و جغرافیای جنسیتی را متضمن نگاهی جهان‌شمول و انضمامی به مباحثی چون شهرنشینی و ملی‌گرایی و قوم‌محوری و خصوصاً تعامل بدن با محیط زیست می‌سازد.

با رشد فمینیسم در فضای اجتماعی دهه ۱۹۷۰ میلادی، رفته‌رفته نگاه جنسیتی به مسائل مختلف وارد دانشگاه‌ها شد. این دیدگاه پس از ترکیب با مارکسیسم به حوزه‌های مختلفی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه سیاسی، اقتصاد، روش‌شناسی، فیزیک و زیست‌شناسی؛

نقدهای ویرانگری وارد نمود و دیدگاه‌هایی جدید ارمغان آورد. یکی از حوزه‌های ورود فمینیسم، علم جغرافیا بود که به لحاظ فقدان موضوع و بلکه محوریت مسائل در آن سبب شد دیدگاه مزبور از این عرصه به سایر حیطه‌های علوم طبیعی-اجتماعی نیز ورود کند. در همه این موارد مردم‌محوری مورد انتقاد بود و الحاق که مارکسیسم نیروی مضاعفی برای تبیین اجتماعی معرفت در اختیار فمینیسم قرار داد. در این چهارچوب بود که نسبت وضع زنان با توسعه اقتصادی، محیط زندگی، شهرنشینی، تفکیک عرصه‌های عمومی و خصوصی و دولت و دموکراسی باز شد و تلاش گردید توزیع سرزمینی جمعیت زنان، تاثیر جنسیت بر فرایندهای زیست‌محیطی، تقسیم فضایی کار جنسیتی در عصر صنعتی شدن و کنشگری زنان در متن محیط زیست تبیین گردد.

در دهه ۱۹۸۰ میلادی خصوصاً جغرافیای فمینیستی به مسائل اکولوژی و ساخت اجتماعی طبیعت عنایت ورزید و دستاوردهای عدیده‌ای برای اکولوژی سیاسی به‌ویژه از منظر جنسیتی فراهم آورد. جهانی شدن و گذار به آن نیز زمینه ورود این اندیشه را به حوزه جغرافیای سیاسی رقم زد. در مجموع چنین تلاش‌هایی مبرهن داشت «فضا، جنسیتی است»؛ «مکان نه بازتاب صرف جنسیت که مولود آن است» (او "سکسوالیته در مکان و به لحاظ فضایی رقم می‌خورد" (Nelson and Seager, 2005:4)

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، تبیین تجارب زیسته جنسیتی در قالب مکان جغرافیایی باب شد تا مشخص گردد مردان چگونه در این عرصه، جنسیت زنان را در روابطی سلسله‌مراتبی و سلطه‌آمیز می‌آفرینند. تعمیم همین نگاه به خودمحوربینی نژاد سفید، جهان اول و زنان طبقه متوسط به کل نژادها و جهان سوم و همه زنان مورد نقد واقع شد تا غفلت از تمایزات برحسب روابط قدرت روشن گردد. بر این سیاق وحدت معرفتی و

فراروایت‌های بی‌طرفانه علمی زیر سؤال رفت و پیگیری ریشه‌های وضعیتی دانش فمینیستی به سوژه‌هایی ارجاع یافت که تاریخ و جغرافیای خاصی بر بدنشان حکمفرما بوده و بدون چنین متونی، رفتارها و هویتشان بی‌معنا می‌نمود. مقولات جنس - جنسیتی براین مبنای فضا و مکان بازگشتند تا به یاری بینش‌ها و روش‌های جدید، پرده از نابرابر سالاری علمی برگرفته و یافته‌های گرانقدری از تناسب جنس - جنسیت با نژاد و طبقه و ملیت و نظایر آن در قالب جغرافیای طبیعی - انسانی عرضه دارند. بازشدن چنین دریچه‌ای البته مباحثی چون ریشه‌های مکانی سکسوالیته، جغرافیای مردانگی و جغرافیای سلامت و معلولیت یا بهداشت و بیماری را هم برای علم دربرداشت.

از سال ۲۰۰۰ میلادی به این سو، جغرافیای فمینیستی زمینه گسترده‌تری برای مباحث جدیدی چون جغرافیای اقتصاد و کار، جغرافیای سیاسی، جغرافیای شهری، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای توسعه، جغرافیای محیطی و اطلاع‌رسانی جغرافیایی به‌وجود آورد و پویایی بیشتری در مطالبات جنبش مدنی زنان برانگیخت. جغرافیای جنسیتی اینک تحت تاثیر فرایند جهانی‌شدن و گفتمان نئولیبرالیسم قرار گرفته که حدودی عالمگیر و فرامکانی یافته‌اند. جغرافیای جنسیتی در این شرایط به فرایندهای جهان وطنی در عرصه‌های کار و بازار، سیاست‌های بهزیستی و مخاطرات محیطی، مطالبات مدنی، نابرابری‌های معیشتی، تکامل هویتی، مهاجرت، تروریسم و خشونت دولتی و مباحثی از این دست روی آورده و آنها را با نظریات و روش‌های سخته به تأمل گرفته است و همچنان در راه طرح بینش‌ها و روش‌های جدیدتری هم به سر می‌برد. اقتصاد سیاسی فمینیستی، جغرافیای قدرت و هویت و تکوین شخصیت انتقالی در عصر جهانی‌شدن؛ از مهمترین مباحثی است که از زاویه مزبور به بحث گذاشته شده‌اند.

در مجموع تاکنون می‌توان چهار رویکرد را در عرصه جغرافیای فمینیستی تشخیص داد: اولاً این جغرافیا با جریانات سیاسی و مطالبات مدنی همساز شد و با ورود به عرصه دانشگاه، قاعده بی‌طرفی ارزشی را در تحلیل مناسبات قدرت نقض کرد. ثانیاً جغرافیای فمینیستی با سایر عرصه‌های معرفتی، ارتباطی بینارشته‌ای برقرار نمود و بازنگری در بینش‌ها و روش‌های آنان را دستمایه درک و واکنشی متفاوت در جریان زندگی انسانی-اجتماعی ساخت و البته خود نیز در این پرتو به بینش‌ها و روش‌های تازه‌ای دست یافت. ثالثاً به موازات این جریانات بود که جغرافیای فمینیستی به تبیین رشته‌های سرکوب جنس-جنسیتی در فضا و مکان مادی و نمادین همت گماشت و با سؤال از اینکه در کجای فرایندهای نظام اجتماعی، کدام نابرابری‌های جنس-جنسیتی رخ می‌دهد و این وضعیت چرا و چگونه واقع می‌شود؛ مسائل فضایی-مکانی را در آشپزخانه‌ها، بوستان‌ها، چاکل‌ها و کوهستان‌ها تا اداره و باشگاه و ملت و جهان دنبال نمود. از این نگره سؤال از "کجا" می‌تواند گویای مناسبات پیچیده بدن‌ها، هویت‌ها، مکان‌ها، قدرت‌ها، ثروت‌ها و نظایر آن باشد. بالاخره رابعاً جغرافیای فمینیستی با تأکید بر موضوع زنان، به جنسیتی شدن چونان فرایندی اجتماعی-فضایی عطف توجه می‌کند تا تکوین زمانی-مکانی زنانگی و مردانگی را در قوالب مادی و عملی و ایدئولوژیک به تبیین بنشیند.

کتاب حاضر به طرح مبانی جغرافیای جنسیتی اختصاص دارد و قاعدتاً برداشتن این نخستین قدم نیز چالش‌برانگیز می‌نماید. مع‌هذا اگر ارتباط مباحث این کتاب با یکدیگر و با سایر مسائل انسانی-اجتماعی موجب بروز پژوهش‌های عمیق‌تر و گسترده‌تر گردد؛ فرایند تکامل آراء مزبور به راه افتاده و در پویه‌ای درنگ‌ناپذیر به غنای آفاق معرفتی-زیستی حکم می‌دهد.